



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 17 rd.

Year/NO:2 Summer 2024

A comparative study of cultural diversity in Shia jurisprudence and Iran's constitution with UNESCO principles

Hasan pour Hedayat¹ Atrian Faramarz*² Ansari mahyari Alireza³

Received date: 2024/02/03

Acceptance date: 2024/05/21

Abstract

As a right-seeking minority in the Islamic world, as a reasonable and legitimate Sharia, Shia can influence the great society with all intellectual and cultural differences. The strategic necessity of cultural convergence in the Shiite world and avoiding deepening the gaps between the Shiites and Muslims of the world needs double emphasis. A look at the history of the Shia imams, peace be upon them, in dealing with intellectual opponents evokes a kind of diversity of thought and view of cultural diversity, and this issue is the pride of Shiism, and even now Shia jurisprudence can be its flag bearer. The diversity of thought and pluralism in the school of Shi'ite jurisprudence makes clear the necessity of comparative study of cultural diversity. This research aims to adapt cultural diversity in Shia jurisprudence and Iran's constitution with the principles of UNESCO to show the ability to preserve local values while accepting and exploiting the values of other cultures. The findings of the research show that the UNESCO Convention defines cultural diversity as the coexistence of diverse life patterns and value systems in society, while there are limits on this diversity in Shia jurisprudence and the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Based on these restrictions, cultural diversity must be consistent with the principles of Islam, public interests and the rights of others and these restrictions affect the way of intercultural interactions.

Keywords: cultural diversity, UNESCO, Shia religion, interrelationship, constitution.

¹. PhD student, Department of Public Law, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. Hedayat.hasan56@gmail.com

²*Assistant Professor, Department of Law, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. (Corresponding Author). Atrian.f.1001@gmail.com

³. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Theology and Islamic Studies, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. Alimahyari63@gmail.com

مطالعه‌ی تطبیقی تنوع فرهنگی در فقه شیعه و قانون اساسی ایران با اصول یونسکو

هدایت حسن پور^۱ فرامرز عطریان*^۲ علیرضا انصاری مهبیاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

چکیده

شیعه به عنوان یک اقلیت حق طلب در جهان اسلام به عنوان شریعتی معقول و مشروع می‌تواند بر جامعه بزرگ با همه تفاوت‌های فکری و فرهنگی تاثیر گذار باشد. ضرورت راهبردی همگرایی فرهنگی در جهان تشیع و پرهیز از عمق بخشیدن به شکاف‌ها در میان شیعیان و مسلمان جهان نیاز به تاکید مضاعف دارد. نگاهی به سیره‌ی ائمه شیعه علیهم السلام در برخورد با مخالفان فکری، نوعی تنوع اندیشه و نگاه تنوع فرهنگی را تداعی می‌کند و این موضوع، فخر تشیع است و اکنون نیز فقه شیعه می‌تواند پرچمدار آن باشد. تنوع فکر و تکرر در مکتب فقه تشیع ضرورت مطالعه تطبیقی تنوع فرهنگی را روشن می‌سازد. این تحقیق با هدف تطبیق تنوع فرهنگی در فقه شیعه و قانون اساسی ایران با اصول یونسکو، توانایی حفظ ارزش‌های بومی را در کنار پذیرش و بهره‌برداری از ارزش‌های دیگر فرهنگ‌ها نشان می‌دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد کنوانسیون یونسکو، تنوع فرهنگی را به معنای همزیستی‌الگوها، شیوه‌های زندگی و نظام‌های ارزشی متنوع در جامعه تعریف می‌کند در حالی که در فقه شیعه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محدودیت‌هایی بر این تنوع وجود دارد. بر اساس این محدودیت‌ها، تنوع فرهنگی باید با اصول اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران همخوانی داشته باشد و این قیود بر نحوه تعاملات بین فرهنگی تاثیر گذار می‌باشد.

واژگان کلیدی: تنوع فرهنگی، یونسکو، مذهب شیعه، ارتباط متقابل، قانون اساسی.

Hedayat.hasan56@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Atrian.f.1001@gmail.com

^۲ *استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول).

Alimahyari63@gmail.com

^۳ . استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

مقدمه

فرهنگ شیعه در وسیع ترین معنای خود به همه محصولات ذهنی و فکری و ذوقی شیعیان و پیروان واقعی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و پیشوایان آنان در تمام ادوار تاریخی اسلام اطلاق می‌شود. فرهنگ سیاسی شیعه، منادی حضور همه جانبه دین اسلام براساس تفسیر امامان علیهم السلام در عرصه زندگی و احیای نظری در پی تجدید روابط بین عقل و دین یا علم و ایمان است. بنابراین دین به اشکال متنوع در زندگی جمعی نوع بشر وارد گردیده و با تحولات نوین سازگار کرده و شواهدی از رضایت، تشویق و اصرار نسبت به تحولات جدید را نشان داده است.

به طور کلی ارکان تفکر و منطق اصلی حیات شیعه، بازگشت به اصول اولیه اسلام، تأکید بر حضور فراگیر دیانت در عرصه سیاست و اجتماع و تکیه بر یگانگی مذهب و دولت و تجدید مناسبات میان عقل و دین می‌باشد. در همین راستا تنوع فرهنگی^۱ یکی از مسائل مهم قرن بیست و یکم به شمار می‌آید و در دهه اخیر تحولات چشمگیری را تجربه کرده و به نقطه‌ای رسیده که تلاش‌ها برای تدوین چارچوب‌های حقوقی به منظور ایجاد پایه‌ای برای گفتمان حقوق بین‌الملل معاصر متمرکز شده است و توسط یونسکو در یک نگاه کلان حق طبیعی بشری با اقتباسی از تنوع در طبیعت است، مطرح شده است. این مقاله بر آن است که یک مطالعه تطبیقی میان تنوع فرهنگی در فقه شیعه و قانون اساسی ایران با اصول یونسکو انجام دهد.

۱- تاریخچه تنوع فرهنگی

یونسکو در اعلامیه جهانی خود در سال (۲۰۰۱) از تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت^۲ یاد کرده است. علاوه بر این، کنوانسیون‌های دیگری نظیر کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی غیرمادی^۳ (۲۰۰۳) و کنوانسیون حمایت و توسعه تنوع نشانه‌ها و نمودهای فرهنگی (۲۰۰۵) نیز توسط یونسکو تنظیم و تصویب شده‌اند (جاوید، ۱۴۰۰، ص. ۲۳۲). همان‌گونه که حیات و زیست در عالم طبیعت متکثر و متنوع است، می‌توان پذیرفت که وجود فرهنگ‌های متفاوت در جوامع بشری هم پدیده‌ای طبیعی است و نه ساختگی. این طبیعی بودن تنوع فرهنگ در واقع استمرار تنوع در طبیعت و از جمله خلقت بشر است. به دیگر سخن، تنوع فرهنگی در طول تنوع طبیعی، تکوینی و در نهایت ژنتیکی بشر است. این نظریه در واقع تابع فرضیه‌ای است که براساس آن تنوع فرهنگی را ادامه تنوع زیستی^۴ و تنوع حیات طبیعی انسان‌ها می‌داند که می‌تواند موضوع کنوانسیون تنوع زیستی ۵ ژوئن ۱۹۲۲ باشد (United Nations Convention on Biological Diversity, 1922).

بر مبنای این تعریف، یونسکو تنوع فرهنگی را برابر با حقوق بشر می‌داند و به حقوق گروه‌های اجتماعی مانند زنان، کودکان، معلولان، اقلیت‌ها و مهاجران توجه دارد. یونسکو به صورت طبیعی تنوع فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد. اما ایران با رعایت قیود عدم مخالفت با اسلام، عدم مغایرت با مصالح عمومی و عدم مغایرت با حقوق دیگران به تنوع فرهنگی می‌پردازد. در جمهوری اسلامی ایران سیاست واحدی در خصوص تنوع یا وحدت فرهنگی وجود ندارد. وزارت خارجه تنوع فرهنگی را ترویج می‌کند، در حالی که شورای عالی انقلاب فرهنگی بر مهندسی فرهنگی تأکید دارد. ایران همگام با یونسکو، با توجه به

1. Cultural diversity

2. The common heritage of humanity

3. Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage

4. Biodiversity

مبانی اسلامی، تنوع فرهنگی را می‌پذیرد اما در داخل کشور از طریق مهندسی فرهنگی به توسعه عناصر فرهنگی حاکمیت می‌پردازد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، تنوع فرهنگی به‌طور کامل برای همه اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته نشده است، بلکه بر اساس مبانی دینی و اصول قانون اساسی عمل می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۴).

در ایران برخلاف کشورهای دیگر که انواع اقلیت وجود دارد، به دلیل اتکای حاکمیت بر مذهب، فقط اقلیت دینی مورد شناسایی قرار گرفته است و قومیت‌های مختلف با فرهنگ‌ها، نژادها و زبان‌های مختلف اقلیت محسوب نشده، بلکه همانند سایر مردمان به شمار آمده‌اند (پروین و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۷۴). در زمینه آموزش ضمن پذیرش تحصیل رایگان برای همه مردم ایران؛ در قانون اساسی به دو قید اسلامی و قانونی تأکید دارد و هویت فرهنگی را نادیده می‌گیرد (فصیح رانندی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۰). اما برای آموزش زنان و مردان در کنار قید «مساوی» از قید «تناسب» نیز سخن به میان آورده است و با توجه به تفاوت‌های طبیعی که در زنان و مردان وجود دارد از حقوق یکسان برخوردارند. در اصل (۲۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سه قید مهم برای اشتغال در نظر گرفته شده است: عدم مخالفت با اسلام - عدم مغایرت با مصالح عمومی - عدم مغایرت با حقوق دیگران. اصل ۲۴ قانون اساسی نیز آزادی بیان و نشر اندیشه و عقیده را در صورتی مجاز می‌شمارد که مغایرتی با مذهب نداشته باشد. در اصول ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی در زمینه آزادی بیان و مطبوعات و تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات و محدود بودن آنها به اینکه به حقوق عمومی و وحدت ملی و استقلال و آزادی و مبانی اسلامی لطمه نزنند، یاد کرده است (مهرپور، ۱۳۷۴، ص. ۵۷).

۲- تنوع فرهنگی از منظر یونسکو

اتکاء به اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی و تأکید بر اجرای کامل حقوق و آزادی‌های مندرج در آن در اسناد یونسکو مشهود است. حق تنوع فرهنگی یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر محسوب می‌شود و از تمام حمایت‌های اعلامیه حقوق بشر برخوردار است. در ماده چهارم اعلامیه، دفاع از تنوع فرهنگی به عنوان یک ضرورت اخلاقی و بخشی از احترام به ارزش انسانی تلقی شده است. این ماده همچنین حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی را از فرعیات مهم حق تنوع فرهنگی می‌داند و نادیده گرفتن این حقوق را نقض حقوق بشر می‌شمارد. ماده ۵ اعلامیه نیز تصریح می‌کند که حقوق فرهنگی جزئی از حقوق بشر است و هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند. تقویت حق اظهار نظر و ایجاد آثار به زبان مورد نظر به توسعه تنوع فرهنگی و تسهیل ابراز هویت‌های گوناگون می‌انجامد. به طور کلی، کنوانسیون تنوع فرهنگی به عملیاتی کردن بخش‌های فراموش شده اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۷ کمک می‌کند چه این که به رغم تصریح اعلامیه در این خصوص حقوق فرهنگی در مقایسه با حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی تا کنون مقوله فرعی باقی مانده بود. در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌خوانیم:

الف. هر فردی حق دارد که به طور آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع شرکت کند، از هنر لذت ببرد و در پیشرفت علمی و منافع آن شریک شود.

ب. هر فردی حق دارد که از حقوق معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار باشد (طاهری شمیرانی، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۹).

۳- نسبت دین اسلام و فرهنگ

نسبت میان فرهنگ و دین، نسبت کل و جزء است؛ فرهنگ کل است و دین جزء. و اگر در این مقایسه، دین اسلام را مد نظر داشته باشیم، باز هم نسبت میان دین اسلام و فرهنگ، نسبت جزء و کل خواهد بود. بر اساس برخی از تعاریف دین، دین عنصری از عناصر فرهنگ خواهد بود و روابط میان انسان و ماوراء الطبیعه را پوشش می دهد و در این میان، برخی از حوزه های فرهنگ به هیچ روی در شمار مصادیق دین قرار نمی گیرد و اگر عده ای آنها را در شمار دین قرار دهند، دیگران در آن اما و اگر بسیار خواهند کرد. برای نمونه، جاده سازی، شهرسازی، فناوری، صنایع دستی، شعبده بازی، آشپزی و... تفاوت دیگر آنکه، اسلام و فرهنگ از امور قدسی و الهی هستند و مصداق گرایان بر الهی بودن آن تأکید بسیار دارند، اما فرهنگ برگرفته از جامعه است و فرد سازنده آن نیست. بنابراین، آنان که دین را به صورت کلی و اسلام را به صورت خاص محصول مولود فرهنگ می شناسند، از این تفاوت اساسی غفلت داشته اند و بی جهت دین را به عنوان یک امر الهی، مولود و محصول یک امر بشری و در عین حال جمعی می شناسند (سجودی، ۱۳۸۸، ص. ۶۸).

با فرض نسبت کل و جزء و الهی بودن اسلام و بشری بودن فرهنگ، اسلام بسیار به فرهنگ یاری می رساند و در برخی از عناصر فرهنگی، اصلاحات شدید و عمیق انجام می دهد و شماری دیگر را پالایش و پیرایش می کند و در برخی زمینه ها فرهنگ سازی می کند و به مخاطبان خود عناصری جدید از فرهنگ عرضه می دارد. برای نمونه، عرب جاهلی فرهنگ خاصی در برخورد با اعضای خانواده داشت. در این فرهنگ، فرزندان پسر بسیار پرمنزلت بودند و از جایگاه بسیار والایی در خانواده برخوردار بودند و فرزندان دختر، مایه ننگ و عار خانواده خوانده می شدند و پدران، دختران خویش را زنده به گور می کردند. با ظهور اسلام، این فرهنگ پالایش بسیار شد و دختران به مقام و منزلت پسران رسیدند و از جایگاه ایشان در خانواده برخوردار گشتند. چنان که بر برخی از عناصر فرهنگ مهر ابطال زده شد و آن عناصر کاملاً ناروا و ناپسند معرفی شدند. برای نمونه، مصرف برخی نوشیدنی ها، شماری از انواع کسب درآمد و... ناروا خوانده شد و مسلمانان از آن گونه امور بازداشته شدند و بر بخشی از فرهنگ مصرف و فرهنگ کار عرب جاهلی مهر «باطل شد» خورد.

فرهنگ نیز تأثیرات خاص خود را بر دین اسلام می گذارد و بسیاری از عناصر فرهنگی، رنگ و لعاب دینی به خود می گیرد. بنابراین، فرهنگ از سویی دین را فربه می کند و از دیگر سو به دینداران در فهم و برداشت درست از دین یاری می رساند و ایشان را به فهم بهینه دین رهنمون می شود.

۴- رویکرد فقه اسلامی در تنوع فرهنگی

رهیافت اسلامی دعوت عام اسلام خطاب به کلیه انسان ها و محوریت فطرت و طبیعت انسانی در وضع قواعد، اسلام دینی است که ادعای جهان شمولی دارد نگاهی به اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب ۱۹۹۰ قاهره نیز نشان می دهد که این امر در حوزه حقوق بشر نیز مورد تأکید کشورهای اسلامی بوده است و ویژه با تأکید بر نقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت برگزید تا این امت یک تمدن جهانی همگون را به بشریت تقدیم نماید و به هدایت بشریت گمراه در امواج و مسلک هایی که در حال رقابت متضاد هستند اقدام نموده و راه حل هایی برای مشکلات مزمن تمدن مادی ارائه دهد. از سوی دیگر در جای جای بیانیه اسلامی تنوع فرهنگی مصوب آیسکو که در جریان چهارمین اجلاس وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی در آذرماه ۱۳۸۳ مطابق با دسامبر ۲۰۰۴ در الجزایر تصویب شد (امینیان، ۱۳۸۵) تنوع فرهنگی

ملازم با کثرت گرایی در نظر گرفته شده است. به طور مثال در ذیل ماده سوم می‌گوید: فرایند جهانی شدن مستلزم در نظر گرفتن تنوع فرهنگی بوده و کثرت گرایی تمدنی به عنوان انگیزه جهانی شدن و نه مانع آن خواهد بود. یا در جای دیگر تصریح می‌کند که ارزش‌های کثرت گرایی و تنوع فرهنگی توجیهی برای به حاشیه راندن دیگران نیست بلکه باید از فرصتها و امکاناتی که جهانی شدن در اختیار ما می‌گذارد برای دست یابی به اتحاد و همبستگی بیشتر تبادل آرا و همزیستی میان مردم استفاده کرد. همان گونه که ملاحظه میشود در بیانیه تنوع فرهنگی کشورهای اسلامی مانند اسناد جهانی مشابه تفکیکی بین تنوع با تکثر انجام نشده و نسبت آن با نسبییت و جهانی شدن و جهانی سازی نامشخص است. هم چنین در بند ۱۷ همین اعلامیه، اعتقاد به برتری نژادی را که قطعاً امری مذموم است در کنار اعتقاد به برتری فرهنگی امر اکتسابی و قابل گفتگو قرار داده و دکتترین مبتنی بر این دو را به لحاظ علمی غلط، به لحاظ اخلاقی منکوب و به لحاظ اجتماعی ناعادلانه و خطرناک دانسته است.^۱

این در حالی است که اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب ۱۹۹۰ قاهره (Declaration on Human Rights in Islam Cairo) که کشورهای مسلمان عضو جنبش عدم تعهد در تصویب آن نقش داشته‌اند، ضمن تاکید بر برابری انسان‌ها صراحتاً به برگزیده بودن امت اسلامی از سوی خداوند جهت هدایت بشریت و ایجاد یک تمدن جهانی همگون اشاره می‌نماید. چرا که اعتقاد به حقانیت یک فرهنگ لزوماً منجر به دکتترین نفی و سرکوب سایر فرهنگ‌ها نمی‌شود. لذا به نظر می‌رسد «اعلامیه اسلامی تنوع فرهنگی به دلیل عدم شفافیت، خواسته یا ناخواسته در استفاده از الفاظ و عبارات یک گام از اعلامیه قاهره عقب نشسته است تا جایی که برخی معتقدند، دست زدن به توجیهات نظری سست با هدف همگرا نشان دادن اسلام با پلورالیسم فرهنگی مشابه آن چه در اعلامیه تنوع فرهنگی آمده است از نقاط ضعف بارز آن به شمار می‌رود. (جعفری، ۱۳۸۸، ص. ۸۸).

علاوه بر این از یک سو بند ۳ برنامه اقدام، تصریح می‌نماید که مذاهب و نظام‌های گوناگون سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشورها را تاریخ، سنت، تنوع فرهنگی و ارزش‌های آنها تعیین می‌کند و از سوی دیگر در بند ۱۸ اعلامیه از کشورها می‌خواهد که «بدون توجه به نظام سیاسی اقتصادی و فرهنگی به منظور ارتقای و حفظ تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اقدام نمایند» (غائبی، ۱۳۸۶، صص. ۹۳۸-۹۳۹).

لذا از کشورهای سردمدار تنوع فرهنگی و اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران انتظار می‌رود نسبت خود را با این ایدئولوژی روشن سازند با توجه به این ابهام می‌توان چند رویکرد موجود و ممکن را از سوی اندیشمندان مسلمان و کشورهای اسلامی نسبت به تنوع فرهنگی مطرح نمود: تفسیر آن به نسبییت فرهنگی، تفسیر آن به نسبییت در اجرا، تفسیر آن به نفع جهانشمولی حقوق بشر غربی و تفسیر آن به نفع جهان شمولی حقوق بشر اسلامی می‌باشد.

^۱با بیان این که هر دکتترینی که بر مبنای نژاد یا برتری فرهنگی بنا شده باشد به لحاظ علمی غلط به لحاظ اخلاقی منکوب و به لحاظ اجتماعی ناعادلانه و خطرناک بوده و باید قویا به عنوان زمینه و تبلور آپارتاید مردود شده و با بیان نگرانی عمیق خود در خصوص ریشه کنی فرهنگی که به طور مداوم بر مبنای دکتترین از سوی نیروهای اشغالگر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و منطقه اشغالی جولان سوریه رو به گسترش است.

۵- رابطه فقه و فرهنگ

جامعیت فقه یعنی توان پاسخ گویی و استعداد حل مساله در هریک از این حوزه‌ها است که یکی از آنها حوزه فرهنگ است. حوزه فرهنگ اهمیت و ظرافت های خاصی دارد که برای ورود فقه به این حوزه حداقل نیازمند التزام به چهار امر مهم می باشد نخست الگوی حکومتی دوم وجود قانون سوم پرهیز از بدعت و چهارم مراقبت از اختلال نظام. با تکیه بر مقدمات چهارگانه فوق می توان چنین ادعا نمود که در بحث فقه و فرهنگ و نقش فرهنگ در حکمرانی اسلامی و نگاه فقه به فرهنگ استعداد لازم جهت پاسخ گویی به مسائل در ابعاد سه گانه فقه یعنی فقه حکومتی، فقه مدنی و فقه جزایی وجود دارد که در اینجا به اشتراک فرهنگ و فقه جهت تبیین استعداد مورد ادعا اکتفا می کنیم.

۵-۱- اشتراک فرهنگ و فقه

فرهنگ نقاط مشترک فراوانی با فقه دارد این سوال که دین اعم از فرهنگ است و یا دین جزئی از فرهنگ است سوالی اساسی است که پاسخ به آن روشن کننده نقاط اشتراک فقه و فرهنگ خواهد بود. در فرهنگ رفتار، مناسک، آداب، سرمایه های فرهنگی، تنوع فرهنگی، روابط فرهنگی و منابع فرهنگی مطرح است و فقه منتسب به اهل بیت بی پاسخ به این مسائل نیست بدان جهت که فقه از لحاظ موضوع فعل مکلف را بررسی می کند یعنی موجب تحصیل علم به احکام شرعی فرعی از ادله استنباط است بنابراین باید پاسخگوی این حوزه های پاسخگو باشد، نسبت به حرکت انسان که به کدام جهت می رود، سمت و سوی زندگی جمعی انسان ها، به کدام سو حرکت می کند و غایت نهایی او چه می باشد لزوماً باید پاسخگو باشد براین اساس می توان گفت یکی از نقاط اشتراک فقه و فرهنگ، رفتارسازی فقه است زیرا فقه می خواهد سامان دهنده رفتار انسان باشد اگر جزئی از فرهنگ رفتار و مناسک شهروندان است، فقه به عنوان ورود به فعل مکلف نمی تواند فارغ از احکام تکلیفی و فردی با حوزه فرهنگ برخورد کند.

یکی دیگر از نقاط برخورد فرهنگ و فقه در منابع است در فرهنگ ما شاهد وجود سبب متنوعی از منابع فرهنگی هستیم که می توان بنابر تعبیر آنها را به منابع ذاتی و عرضی تقسیم نمود، منابعی که در خود فرهنگ وجود دارند و فرهنگ از دل آن می جوشد و منابعی که حاصل از ارتباط دو فرهنگ است و از فرهنگ دیگری وارد فرهنگ شده است و بر فرهنگ بومی عارض می شود در این موارد فقه موضع دارد مثل قواعد نفی سبیل، قاعده علو اسلام و لزوم کسب علم، بحث تشبه به کفار بحث تعرب بعد الهجره و امثال این موارد، فقه برای تمامی این موارد سخن برای گفتن دارد بنابراین از جهت آداب و رسوم و منابع و رفتار فقه با فرهنگ مرتبط است و موضوعات فرهنگی، موضوعات فقهی هم به حساب می آیند.

نقطه سوم برای ورود فقه به فرهنگ و این که فقه دارای نظر و تئوری در حوزه فرهنگی است بررسی حیطه های فرهنگی است یعنی نمی توان فارغ از حیطه های فرهنگی که زمینه فرهنگ به حساب می آیند فرهنگ را در جامعه اسلامی لحاظ نمود باید فرهنگ را از این جهت بشرط شی لحاظ کرد یعنی فرهنگ براساس محیط زیست فرهنگی که این حیطه ها در جامعه اسلامی شامل رویکرد تعبد محور و عبودیت الهی است و البته این میسر نیست مگر با نگاه به احکام تشریحی و وضعی، بنابراین پاسخ روشن به سوال اصلی این نشست این است که فقه از توانایی و استعداد لازم جهت ورود به حوزه فرهنگ برخوردار است و به جهت نقاط اشتراک فراوانی که با حوزه فرهنگ دارد و همچنین به جهت موضوع می تواند به حوزه

ورود داشته باشد و به حل مسائل فرهنگی بپردازد که متأسفانه سالیانی است در جامعه ما این مطلب مورد غفلت قرار گرفته است.

۶- تفاوت جهان‌شمولی تنوع فرهنگی در فقه اسلامی

برخلاف برخی رویکردها به جهانی شدن که تسامح را برای فعالیت جهانی ضروری می‌داند با نسبت خلط کرده‌اند و نسبت به عنوان منطق جهانی شدن آنها در نوعی کثرت‌گرایی متجلی شده است (آیت‌اللهی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۸). می‌توان در عین ادعای جهان‌شمولی و عدم پذیرش حقانیت سایر دیدگاه‌ها با آنان با تسامح برخورد نمود. تسامحی که خود، نتیجه اعتقاد به جهان‌شمولی کرامت ذاتی انسان‌ها به عنوان مخلوقات خداوند است: «الناس صنفان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» به عبارت دیگر، بر خلاف نظر فوکویاما و نیچه که ارزشهای اخلاقی را به دلیل تمیز بین خوب و بد ناقص اصل دموکراتیک مدارا می‌دانند، می‌توان میان این مسئله که با پیروان یک عقیده یا مجموعه‌ای از عقاید چگونه باید رفتار کرد و چه تلقی‌ای درباره آنها داشت و این مسئله که درباره خود آن عقاید چه موضعی باید داشت تفکیک کرد (کسوله، ۱۳۸۲، ص ۸۲۱). لذا بین پلورالیسم و تسامح دینی نباید خلط کرد تسامح یک راه حل عملی برای زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز اجتماعی است و به عبارت دیگر نوعی آزادی و احترام به حقوق پیروان سایر ادیان است و این راه حل غیر از پلورالیسم می‌باشد (ظهیری، ۱۳۸۴، ص ۶۱). البته به جهت ارتباط روانشناختی که بین عقیده و عمل برقرار است انسان پلورالیست در مقام عمل به نوعی تسامح نیز کشیده می‌شود، اما بالعکس آن یعنی این که تسامح را صرفاً ناشی از پذیرش نظری حقانیت تمام عقاید تلقی نماییم صحیح نیست (خسروپناه، ۱۳۷۵، ص ۸۱-۸۰). همان‌گونه که برخی اشاره داشته‌اند پلورالیسم بیش از تسامح است. تسامح مفاشات عملی است، اما پلورالیسم یعنی این که اصلاً تصور انتزاعی از یک «مطلق در ماوراها» را باید کنار گذاشت (رحیم پور، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

بیانیه در تبیین مواضع خود از رویکرد درون‌دینی استفاده نکرده و همواره سعی کرده از رویکرد برون‌دینی هم‌گرایی اسلام با آرمان‌های تنوع فرهنگی را نشان دهد. این بیانیه با بیان گزاره‌های کلی در باب نگاه اسلام به اصول جهان‌شمول و مشترک در تمام ادیان و فرهنگ‌ها اشاره می‌کند و آنها را حاکم بر جامعه بشری می‌داند. در ماده اول، بیانیه به ارزش‌های جهانی مانند عشق، برادری، سعه صدر، احترام متقابل، همبستگی و عدالت اشاره کرده و اعلام می‌کند که اصل حاکم بر گفت‌وگو، تنوع فرهنگی است. این بدین معناست که فرهنگ‌ها و ادیان مختلف می‌توانند دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند، اما تا جایی که این دیدگاه‌ها به تنوع فرهنگی آسیب نرسانند. در این صورت بدیهی است که اعلام کند «همهٔ ابنای بشر باید برای زندگی با یکدیگر با اراده‌ای آزاد و بدون در نظر گرفتن عقاید مختلف خود مصمم شوند» و «توجهی برای باور داشتن به فرهنگ یا ملت دشمن وجود ندارد و اندیشه‌های پیش‌پنداشت فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر علاوه بر تصورات متعصبانه ملت‌ها و کشورها باید آشکار گردد». با این رویکرد اساسی، بیانیه به تبیین نظرگاه اسلام و جوامع اسلامی در خصوص تنوع فرهنگی می‌پردازد:

«از آنجا که اسلام راهی الهی بوده و شیوهٔ زندگی بشری را در بردارد (از این حیث با سایر شیوه‌های زندگی بشری برابر است) پس مسلمانان اطمینان دارند که فرهنگ هر ملت، بازتاب خصوصیات آن ملت است و توجیهی برای اینکه فرهنگی را مورد تحقیر قرار دهیم و آن را کوچک بشماریم ندارد. بنابراین تنوع فرهنگی و تمدنی (به عنوان برآیند کلی فرایندهای

فرهنگی) موهبتی الهی است و ما به عنوان یک مسلمان رسالتی انسانی در جهت پایه گذاری صلح بین‌المللی به عهده داریم و باید در جهت منافع همه انسان‌ها از فرهنگ‌های جهانی حمایت کنیم».

قرآن کریم می‌فرماید که تنوع را خداوند برای ما آفریده است تا از آن بهره‌مند شویم: «و اگر خدا می‌خواست، شما را قومی مجرد قرار می‌داد ولی ممکن است شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک با یکدیگر رقابت کنید» (سوره مائده، آیه ۴۸). بنابراین، تنوع خواست خداوند است و امتحانی است برای ما که با وجود اختلافاتمان در صلح و هماهنگی با یکدیگر زندگی کنیم. همچنین، خداوند از ما می‌خواهد که بر گروه خاصی برتری نداشته باشیم، بلکه در اعمال نیک با یکدیگر رقابت کنیم (سوره الحجرات، آیه ۱۳). تنوع یک پدیده طبیعی است که خدا آفریده است و ما با قوانین طبیعت به این دنیای متنوع وابسته هستیم، جایی که ادیان و فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر در همان سرزمین‌ها و کشورها وجود دارند (Wani et al., 2015). از آنجایی که تنوع آفریده الهی است، همه ما باید زیبایی خلقت را درک کرده و بپذیریم. خداوند به ما اطمینان می‌دهد که می‌توانیم در صلح و هماهنگی با سایر ادیان با هم زندگی کنیم. تنوع فرهنگ‌ها مانند باغی است که در آن انواع مختلف گل در یک خاک رشد می‌کنند. خداوند در مورد تنوع انسانها می‌فرماید: ای مردم ما همه شما را از مرد و یک زن آفریدیم و شما را نژادها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. در نزد خداوند گرمی‌ترین شما پرهیزکارترین شماست. خداوند دانا و آگاه است (سوره الحجرات، آیه ۱۳). خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: ما برای هر یک از شما شریعت و راهی قرار دادیم. اسلام همان اصل را می‌آموزد که مسلمانان باید به هر ایدئولوژی، فرهنگ، جامعه و دین احترام بگذارند. هدف از تنوع به منظور شناخت یکدیگر است. خداوند ما را یک امت قرار نداد زیرا می‌خواست ما را بیازماید و همه در روز قیامت در برابر او پاسخگو خواهند بود. همچنین باید به روشنی تأکید کرد که پیامبر اسلام (ص) بازتاب واقعی قرآن کریم در زندگی واقعی بوده است. اما واقعیت این است که مسلمانان و دیگران این آموزه پیامبر (ص) را فراموش کرده‌اند. با توجه به این سناریو، هیچ تمدنی نمی‌تواند در انزوای زندگی کند و درهای خود را به روی دانش جهانی ببندد. اگر تمدنی وجود دارد که بخواهد انزوا را انتخاب کند، باید مطمئن شود که در تمام جنبه‌های زندگی کاملاً به خود وابسته است. دستیابی و حفظ آن بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن خواهد بود. چنین شیوه انحصاری زیستی برخلاف روح قرآن است که خواستار ارتباط میان قبایل و ملل است (Wani et al., 2015).

از سوی دیگر امام علی (ع) می‌فرماید کسی که با اعمال گروهی از مردم موافقت می‌کند، صرفاً یک دنباله‌رو و مقلد نابینا است. زیرا او دو گناه مرتکب می‌شود: اول اینکه کار اشتباه انجام می‌دهد و دوم اینکه با آن کار موافق است. هویت فردی صرفاً زمانی می‌تولند در برابر هویت جمعی مقاومت کند که از ابزارهایی استفاده نماید که جایگاه آنها را هنگام مواجهه با هویت جمعی تقویت و مستحکم می‌کند (التیامی‌نیا و حسینی، ۱۳۹۴). این عبارت از امام علی (ع) بر اهمیت هویت فردی و مقاومت در برابر پیروی کورکورانه از رفتارهای جمعی تأکید دارد. از منظر تنوع فرهنگی، این مفهوم به چند نکته مهم اشاره می‌کند:

الف) ارزش‌گذاری به هویت‌های متنوع:

این عبارت تأکید می‌کند که هر فرد باید هویت و ارزش‌های فرهنگی خود را بشناسد و به آنها پایبند باشد، حتی اگر این هویت‌ها با هویت جمعی متفاوت باشند. این مسئله به ویژه در جوامع چند فرهنگی اهمیت دارد، جایی که تنوع فرهنگی می‌تواند منبعی از قدرت و غنا باشد.

ب) تعدد فرهنگی و اهمیت آگاهی

در جوامع چند فرهنگی، آگاهی از فرهنگ‌ها و ارزش‌های مختلف می‌تواند به افراد کمک کند تا بهتر بتوانند تصمیم‌گیری کنند و در برابر اعمال نادرست جمعی مقاومت نشان دهند. این آگاهی می‌تواند به توسعه تفکر انتقادی و درک عمیق‌تری از تفاوت‌های فرهنگی کمک کند، که خود به تقویت و غنای تنوع فرهنگی منجر می‌شود.

این مفهوم به ما یادآوری می‌کند که با شناخت و احترام به هویت‌های فرهنگی متنوع، می‌توانیم جامعه‌ای پویا و متکثر ایجاد کنیم که در آن هر فرد قادر به مقاومت در برابر فشارهای جمعی و حفظ هویت فرهنگی خود باشد.

با توجه به مجموع شواهد موجود، ادعاهای بیانیه درباره اسلام با دیدگاه‌های بنیادین قرآن ناسازگار است، زیرا قرآن به‌طور مداوم فرهنگ‌های مادی و شیطانی را محکوم و از همراهی با آن‌ها منع کرده است. همچنین، قرآن به دشمنان اسلام اشاره و از غافلگیری توسط آن‌ها هشدار داده است. در اسلام تعصب حداکثری بر ارزش‌ها وجود دارد و خط قرمزهای مشخصی تعیین شده است. بنابراین، چگونه بیانیه‌ای از پنجاه کشور مسلمان می‌تواند این اصول واضح را نادیده بگیرد؟ به نظر می‌رسد بیانیه به دلایلی نتوانسته یا نخواستسته موضعی درون‌دینی در برابر تنوع فرهنگی اتخاذ کند. این دلایل ممکن است روانی (ترس از جریان قدرتمند تنوع) یا فایده‌گرایی (استفاده از امکانات تنوع برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی غرب) یا ناشی از درک نادرست از مفاهیم اسلامی باشد. هرچند استفاده از تنوع فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی غربی می‌تواند مفید باشد، اما به‌عنوان فلسفه و جهان‌بینی هرگز پذیرفته نمی‌شود. تلاش برای هم‌گرا نشان دادن اسلام با پلورالیسم فرهنگی، مانند آنچه در بیانیه آمده، از نقاط ضعف آن است. با این حال، بخش‌های دیگری از بیانیه که بر اهمیت فرهنگ اسلامی و همزیستی تمدن‌های مختلف در جهان اسلام تأکید می‌کند، از نقاط مثبت آن به شمار می‌رود.

۷- خواستگاه فرهنگی در فقه شیعه و اسلام

خواستگاه دین و فرهنگ نشان از آن دارد که نسبت میان دین با فرهنگ با توجه به نظریات گوناگونی که در خواستگاه آن دو گفته شده است، متفاوت خواهد بود. اگر خواستگاه دین، فطرت انسانی باشد، نسبت این دین با فرهنگی که خواستگاه آن نیازهای مادی و مسائل اقتصادی است، عین نسبت خواستگاه این دین با نظریه‌ای که خواستگاه فرهنگ را انسانی و فرا انسانی می‌شناسد نیست، چنان که این نسبت در صورتی که خواستگاه دین فرهنگ باشد و خواستگاه فرهنگ تعامل انسان‌ها با یکدیگر و ... همان نسبت صورت پیش نخواهد بود. بنابراین اگر خواستگاه دین را فطرت بدانیم، نسبت میان این دین با فرهنگ با تمامی خواستگاه‌هایی که برای فرهنگ آمده است، نسبت جزء و کل خواهد بود و درست بر این اساس، شماری از جامعه‌شناسان دین را جزء معنوی فرهنگ می‌خوانند (دهقان، ۱۳۹۲، ص. ۳۸).

۸- اصول هفتگانه تنوع و تعامل فرهنگی از دیدگاه فقه تشیع**اصل اول- توجه به اشتراکات میان فرهنگ‌ها**

مطابق تعالیم اسلامی، پایه تنوع و تعامل فرهنگی بر اشتراکات فرهنگی قرار دارد که در بین انسان‌ها وجود دارد. به تعبیر دیگر بین همه انسان‌ها یک مبانی مشترک وجود دارد که این مبانی پایه هرگونه ارتباط فرهنگی و نقطه آغاز آن به حساب می‌آید. لذا «رجوع به امور مشترک در بین نوع بشر» می‌تواند تعامل و تنوع فرهنگی بهتر و کامل‌تری را رقم زند و هر چه میزان این اشتراک بیشتر باشد، سطح و عمق ارتباطات بین فرهنگی افزایش می‌یابد. بر اساس آیات و روایات «توحید» اولین مبانی مشترک بین انسان‌هاست و لذا این اصل این گونه تکمیل می‌شود که پایه تعامل

فرهنگی بر اشتراکات فرهنگی قرار دارد و توحید اصلی ترین و مهم ترین امر مشترک بین انسان‌هاست که می باید مبنای این ارتباط قرار گیرد پیش از این آیه ۶۲ سوره بقره در این رابطه ذکر شد. آیه دیگری که با صراحت بیشتر و با توجه به دو اصل فطرت و غایت تعامل فرهنگی را بر مبنای توحید و مبانی مشترک دینی پایه‌ریزی کرده آیه ۶۴ سوره آل عمران است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، آیه ۶۴) بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یکدیگر را به جای خدای خود به ربوبیت نگیریم اگر نپذیرفتند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم».

ورای الفاظی که منجر به فرهنگ‌های گوناگون می‌شود، می‌توان کلمه‌ای یافت که در بین همه زبان‌ها و فرهنگ‌ها وجود دارد و در عین حال ورای زبان‌های مختلف است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه مذکور می‌نویسد: «...در حقیقت دعوت به این است که همه بر معنای یک کلمه متفق و مجتمع شویم، به این معنا که بر مبنای آن کلمه واحده عمل کنیم و اگر نسبت را به خود کلمه داده، برای این بوده که بفهماند کلمه نامبرده چیزی است که همه از آن دم میزنند و بر سر همه زبان‌هاست، در بین خود ما مردم هم معمول است که می‌گوییم: مردم در این تصمیم یکدل و یک زبان‌اند، و این می‌فهماند که در اعتقاد و اعتراف و نشـر و اشاعه آن همه متحدند. در نتیجه معنای آیه مورد بحث چنین می‌شود: بیایید همه به این کلمه چنگ بزنیم و در نشر و عمل به لوازم آن دست به دست هم دهیم» (طباطبایی، ۱۳۵۹، ص. ۳۸۹).

اصل دوم- پذیرفتن تفاوت‌های فرهنگی

مطابق این اصل وجود تفاوت‌ها انکار نمی‌شود و آن را پدیده طبیعی در بین انسان‌ها می‌داند. در قرآن آیات متعددی درباره این برداشت فوق بیان شده است که از جمله می‌توان به آیات بقره/۲۱۳، یونس/۱۹، آل عمران/۶۴ و انبیاء/۹۲ اشاره کرد. اما شاید مهم‌ترین آیه قرآن در این زمینه این آیه باشد: «يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقيكم ان الله عليم خبير (حجرات/۱۳) ای مردم ما همه شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بشناسید و گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. به درستی که خدا دانای باخبر است».

اصل سوم - عدم برتری اقدام بر یکدیگر

مطابق این اصل، اسلام ضمن اذعان به تنوع فرهنگی در جهان، هیچ قوم و نژاد و فرهنگ را بر دیگر فرهنگ‌ها برتری نداده است. به بیان دیگر هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر بر پایه ممیزات و شاخصهای فرهنگی خودش بر دیگر فرهنگ‌ها برتری و رجحان ندارد که آیات و روایات بر این مسئله تصریح دارند. لذا بر اساس تعلیمات اسلامی، تبعیضاتی بر مبنای نژاد، رنگ پوست، زبان و... ملغی می‌گردد. این اصل همچنین در تضاد با رویکرد مدرنیستی است که یک فرهنگ را برتر از فرهنگ‌های دیگر به واسطه سطح تکنولوژی یا میزان توسعه آن جوامع می‌داند. در مرحله دوم، تنها فرهنگ خود را فرهنگ خوب موجود می‌داند که مطابقتی با محتوای منابع دینی ندارد. یکی از مشهورترین احادیث، حدیثی از پیامبر اکرم(ص) است که فرمودند: «ایها الناس کلکم لآدم و آدم من تراب، لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی» ای مردم! همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، عرب نمی‌تواند بر غیرعرب دعوی برتری کند، مگر به پرهیزگاری» (تحف

العقول/ص ۳۴). همچنین «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِيَ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» هیچ پیغمبری را جز به زبان مردمش نفرستادیم، تا (احکام را) برای آنان بیان کند، و خدا هر که را بخواهد، گمراه و هر که را بخواهد، هدایت مینماید و او عزیز و حکیم است» (سوره ابراهیم / ۴).

اصل چهارم - عدم تحقیر، توهین، تمسخر فرهنگ‌های دیگر

هیچ فرهنگی حق تحقیر، توهین، تمسخر و نظایر آن را نسبت به سایر فرهنگ‌ها ندارد. این اصل در ادامه اصل پیشین و در عین حال متفاوت از آن است. مطابق الگوی اسلامی، نه تنها هیچ فرهنگی نمی‌تواند بر اساس شاخص‌های خودش مدعی برتری شود، بلکه حق توهین را هم ندارد. آیات متعدد بر این امر تأکید می‌کنند برای نمونه در سوره حجرات در این باره دستور صریح به مسلمانان داده می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبدا قومی قوم دیگر را مسخره کند، شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند» (سوره حجرات / ۱۱).

اصل پنجم - انطباق با تفاوت‌های میان فرهنگ‌ها

در این نحوه مواجهه با تفاوت فرهنگی بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ مورد نظر در تضاد با کانون ارزشی باشد که دین آن را ترسیم نموده است. در این حالت، دیدگاه اسلام مبتنی بر آن است که تفاوت مورد نظر رد شده و کنار گذاشته شود. جایی پیش می‌رود که فرد توانا باشد بیش از یک جهان‌نگری خاصی را در خود درونی سازد و در این حالت، رفتار می‌تواند به چارچوبهای متفاوت ارجاع برگردد. این در حالی است که دین اسلام بر یک چارچوب مشترک بین انسان‌ها یعنی دین به طور کل و در توحید به طور خاص تعامل بین فرهنگی تأکید می‌ورزد و لذا راه حل میان فرهنگی را نه در انطباق بین فرهنگی، بلکه انطباق با مرجعیتی فراتر از فرهنگ خود و دیگری می‌داند که پیش از این با عنوان «تقوای الهی» از آن یاد شد.

اصل ششم - الگوی اسلامی به عنوان غایت فرض گردد

در اصل ششم نحوه مواجهه با این احتمال را بدین گونه ترسیم می‌کند: در این حالت به دلیل آنکه دین اسلام برنامه خود را بهترین برنامه می‌داند، شاید به نظر رسد که خود را بی‌نیاز از هر نوع ترکیب فرهنگی و بهره‌گیری از دیگر فرهنگ‌ها بداند. اما استراتژی دین اسلام مبتنی بر استفاده از این پدیده‌ها در جهت تقویت و تبیین آموزه‌های اسلامی است. علاوه بر این در بعضی مواقع، صورت یک عمل مورد تأیید است، اما محتوای آن بر خلاف دین اسلام می‌باشد. در این حالت، دین اسلام با حفظ صورت، تلاش دارد محتوای فرهنگی خود را جایگزین کرده تا از این طریق ارزش‌های مورد نظر خود را تثبیت نماید. لذا نه تنها تفاوت پذیرفته می‌شود، بلکه توصیه نیز می‌گردد و شاهد نوعی ترکیب فرهنگی بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ مورد نظر با حفظ اصول بنیادین خواهیم بود.

اصل هفتم - تنوع فرهنگی در تضاد با چارچوبهای دین

در اصول یونسکو تنوع در ارزش‌ها را نه تنها پذیرفته، بلکه آن را مطلوب می‌داند؛ درحالی که در تعالیم اسلامی، باید ارزش‌ها به عنوان هسته اصلی فرهنگ از تغییرات بنیادین مصون بمانند و مواردی را که در تضاد با آنها باشد، نفی می‌کند. وجود مبانی مشترک فرهنگی بین تمامی انسان‌ها، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی بین انسان‌ها، عدم برتری فرهنگ‌ها

با یکدیگر با معیارهای درون فرهنگی، منع تمسخر و توهین به دیگر فرهنگ‌ها، رد تفاوت‌های فرهنگی مخالف با هسته بنیادین دین و پذیرش و عدم مخالفت با تفاوت‌های فرهنگی که در راستای هسته بنیادین دین بوده و یا نسبت به آن ممتنع هستند. البته باید تأملات نظری بیشتری صورت گیرد تا نواقص این الگو شناخته شده و در نهایت تکمیل گردد.

۹- تنوع فرهنگی در اصول حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

دین و مذهب به عنوان اعتقاد راسخ شهروندان، تأثیر زیادی بر زندگی سیاسی و روابط اجتماعی دارند. نقش دین و مذهب اکثریت در جامعه قابل انکار نیست، اما حقوق انسانی ایجاب می‌کند که این برتری به تضييع حقوق اقلیت‌ها منجر نشود. حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی مهم است و باید رعایت شود. آزادی تعلیمات، اجرای مراسم، و انتشار افکار دینی برای همگان، شامل اقلیت‌ها، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبان، حقوق فرهنگی و تبلیغاتی اقلیت‌های مذهبی را تضمین کرده است (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۱).

با توجه به آنکه انقلاب ۱۳۵۷ اسلامی ایران اسلامی بود و نتیجه آن تشکیل حکومت اسلامی بود، می‌توان چنین ادعا نمود که آشکارترین اختلاف ایدئولوژی آن با اقلیت‌های دینی بود که به نسبت سایر اقلیت‌های ایران بیشتر در قانون اساسی از آنها صحبت شده است.

۹-۱- آزادی در پایبندی به عقاید دینی خود (آزادی وجدان) و عمل به شعایر آن، (اصل ۱۳ و ۱۲)

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در اصل ۱۳ «قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند» همچنین در یکی از آرای وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۶۳ به ماده اشاره شده و در آن رأی «اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم» واحده قواعد و باید جز در مواردی که مقررات راجع به انتظامات عمومی باشد آمده است که عادات مسلمة و متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها می‌باشد.

۹-۲- حقوق اجتماعی و سیاسی

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی آزاد هستند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس نمی‌تواند از شرکت در آنها منع شود یا به شرکت در یکی از آنها مجبور گردد. با توجه به اصولی مانند بند ۸ اصل سوم که مشارکت عامه را مقرر می‌دارد، اصل بیستم که ناظر بر برابری آحاد ملت است و اصل ششم قانون اساسی که اداره کشور را با اتکاء به آراء مردم می‌داند، روشن می‌شود که حق مشارکت سیاسی اقلیت‌ها برای انتخاب مقامات و مسئولین کشور، همانند دیگر آحاد ملت است. این مشارکت زمانی به کمال می‌رسد که طبق اصل شصت و چهارم قانون اساسی، زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان آشوری و کلدانی، و مسیحیان ارمنی هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند.

۹-۳- حقوق اقلیت‌های مذهبی

منظور از اقلیت‌های مذهبی اقلیت‌هایی هستند که به یکی از مذاهب اسلامی غیر از شیعه اثنی عشری معتقدند که در اصل دوازدهم این چنین از آنها نام برده شده است: (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، زیدی). اصل ۱۹ برابری حقوق با دیگر افراد

عضو و حقوق آنان تأکید دارد و «جامعه مردم ایران» اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی، بر تساوی تفاوت‌های باید تفاوت دینی و مذهبی را نیز جای داد. حمایت یکسان قانون از همگان را نیز اصل بیستم قانون اساسی تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعه تطبیقی مقوله تنوع فرهنگی در فقه اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد، تنوع فرهنگی بسته به تفسیری که از آن ارائه شده هم با جهان شمولی حقوق بشر قابل جمع است و هم غیر قابل جمع تنوع فرهنگی زمانی غیر قابل جمع با جهان شمولی است که به نسبت فرهنگی تساوی ارزشی فرهنگ‌های مختلف و غیر قابل ارزیابی بودن آنها معنا شود و تفاوت ادبیات قائلان به این تفسیر خواه کشورهای غربی باشند خواه آسیای شرقی و خواه اسلامی تغییری در نتیجه نمی‌دهد در حالی که تصور غالب آن است که فرهنگ‌های مقاوم در برابر هژمونی فرهنگی غرب طرفدار نسبت فرهنگی هستند بررسی آراء اندیشمندان پسالیبرال غربی یا لیبرال‌های جدید پسامدرن‌ها، اجتماع گرایان و... نشان می‌دهد. همین امر باعث گردیده که جهان غرب گرچه در مقام عمل موفق به رواج ارزشهای خود در قالب کنوانسیونهای بین‌المللی حقوق بشری شده است؛ اما در مقام نظری نتوانسته است بین ادعای جهانشمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی مبتنی بر مبانی معرفتی خود جمع نموده و همان انتقاداتی که به طرفداران نسبت فرهنگی وارد می‌نماید به خودش نیز وارد باشد. لذا به نظر می‌رسد تنوع فرهنگی تنها زمانی قابلیت جمع با جهان شمولی را دارد که از آن صرفاً لزوم احترام به فرهنگ‌ها و مدارا با آنان و نه حقانیت تمامی فرهنگها برداشت شود تفسیری که هم قابلیت استنباط از مبانی فرهنگ اسلامی یکی از عوامل پیشرفت سریع اسلام رعایت اصول اخلاقی و رفتار انسانی و عادلانه مسلمانان بوده است. یکی از اسرار گسترش اسلام در سراسر جهان نیز هم همین بوده است که مسلمانان بر تأسیس حکومت همّت کرده و برای زندگی اجتماعی احکام و برنامه داشته‌اند؛ یعنی یک مسلمان اعتقادش بر این است که بدون تأسیس حکومتی که بتواند اسلام را از نظر اجتماعی مستقر و محقق کند، نمی‌تواند به آرمان عالی توحیدی نزدیک شود. در جهان به هم پیوند خورده حاضر، تقویت روابط بین فرهنگی و تلاش برای حفظ ارزش‌ها و میراث فرهنگی در سایه افزایش تعامل مردم جهان و مناسبات متقابل کشورها محقق خواهد شد. گفت‌وگوی صادقانه و به دور از جهالت و تعصب بین جوامع و سعه صدر در پذیرش تفاوت‌ها ضامن زندگی صلح آمیز مردم جهان و همگرایی بین ادیان و فرهنگ‌ها خواهد بود.

به استناد به قوانین اسلامی کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران در برخورد با اقلیت‌ها و نیز تجربه عملی برخورد حکومت‌های اسلامی با اندیشه‌های غیر اسلامی را داشته و در غیاب لیبرالیسم کلاسیک به عنوان رقیب مدعی جهان شمولی قابلیت عرضه جهانی را دارد. لازمه این امر خودباوری اندیشمندان و دولت مردان کشورهای اسلامی در ارائه این تفسیر و روشن نمودن ابعاد آن است هر چند تحقق آن در مقام عمل فعلاً امکان پذیر نباشد. در همین راستا ضمن بررسی نسبت جهان شمولی حقوق بشر و نسبت فرهنگی با تنوع فرهنگی از منظر اسناد بین‌المللی و اندیشمندان غربی به رویکرد اسلامی نسبت به تنوع فرهنگی اشاره گردید است. تفسیر تنوع به نسبت و رد آن و تفسیر تنوع به نفع جهانشمولی حقوق بشر اسلامی در اصالت دادن به حقوق بشر اسلامی هم نظرند اما اصولاً تنوع فرهنگی را مغایر با حقوق بشر اسلامی ولی آن را قابل جمع می‌داند (ذوالنور، ۱۳۹۳، ص. ۲۲).

منابع

قرآن کریم

آیت‌اللهی، حمید (۱۳۹۲). *سنجه‌هایی در دین پژوهی معاصر*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۸۸.

التیامی نیا، رضا؛ حسینی، علی (۱۳۹۴). *هویت، فرهنگ و سبک زندگی اسلامی در عصر جهانی شدن*، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۳(۵)، صص ۱۴۲-۱۰۹.

پروین، خیرالله؛ سپهری فر، سیما (۱۳۹۳). حقوق اقلیت ها در قانون اساسی (با تأکید بر اماکن، دارایی ها و حقوق سیاسی)، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشری، سال سوم، (۶) ص ۷۴.

جاوید، محمدجواد (۱۴۰۰). از تنوع فرهنگی تا مهندسی فرهنگی؛ چالشی بین حقوق بشر و حقوق شهروندی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۱۵ (۲)، صص ۲۳۱-۲۳۲.

جعفری، علی (۱۳۸۸). جمهوری اسلامی و تنوع فرهنگی یونسکو (بررسی انتقادی کنوانسیون حفظ و ترویج بیانهای فرهنگی، رسانه، (۷۸).

خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۷۵). نگاهی به پلورالیسم یا تکثر گرایی ادیان، روش شناس علوم انسانی، (۸)، صص ۸۰-۸۱.

دهقان، علیرضا و معتمدی، بشیر (۱۳۹۲). الگوی دینی پیرامون ارتباطات بین فرهنگی، فصلنامه راهبرد، ۲۲ (۶۶)، بهار، صص ۳۵-۷.

ذوالقدر، مالک؛ وحید محمدزاده (۱۳۹۳). حقوق بشر و جهان بینی ها و نسبی گرایی، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، (۶)، صص ۲۲.

رحیم پور، حسن (۱۳۸۸). مدارا نه از راه پلورالیسم، چاپ ۵، مشهد: طرح فردا، صص ۹۵.

سجودی، فرزانه (بهار ۱۳۸۸)، ارتباطات بین فرهنگی: ترجمه و تأثیر آن در فرآیندهای جذب و طرد، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱۲ (۵)، صص ۶۸.

طاهری شمیرانی، صفت الله (۱۳۷۸). حق شرط به معاهدات، مجله سیاست خارجی، ۱۳ (۱)، صص ۱۲۹.

طباطبایی، محمدحسین و مرتضی مطهری (۱۳۸۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، تهران: صدرا.

ظهری، سید مجید (۱۳۸۴). تنوع کثرت گرایی، قبسات، (۳۷)، صص ۶۱.

غائبی، محمدرضا (۱۳۸۶). تنوع فرهنگی راه برون رفت از بن بست نزاع جهانشمولی و نسبی گرایی حقوق بشر، سیاست خارجی، (۸۴).

فصیح رامندی، منصوره (۱۳۹۶). تضمین قانون حقوق فرهنگی بشری مؤثر در برنامه ریزی فرهنگی، فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۱ (۴۰)، صص ۱۷۰.

کسوله، عمر احمد (۱۳۸۴). جهان شمولی حقوق بشر در مقابل تنوع فرهنگی: پاسخی از دیدگاه اسلام، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر. قم: دانشگاه مفید، صص ۶۱.

مهرپور، حسین (۱۳۷۵). حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اطلاعات. صص ۵۷.

هاشمی، محمد (۱۳۹۲). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. تهران: نشر میزان، دانشگاه شهید بهشتی. صص ۳۸۴.

Council of Europe, (2016), *Human rights in culturally diverse societies 3 Guidelines adopted by the Committee of Ministers 3 Compilation of Council of Europe standards 3 Proceedings of the High-level Seminar ENG*.

Javid, M.J. (2012). *Droit naturel et droit divin comme fondements de la légitimité politique: une étude comparative du Christianisme et de l'Islam*.

Khamenei, (2001). *Cultural invasion on Islam: a reality or a conspiracy theory* و Khamenei.ir. Available: <http://english.khamenei.ir/news/5798/Culturalinvasion-on-Islam-a-reality-or-a-conspiracy-theory> [Accessed May 3, 2020].

PIECE, M., (2019). *International and European Cultural Engineering (PIECE)*, M.A. University Bourgogne Franche-Comté | Dijon, France -Mastersportal.com. Available at: <https://www.mastersportal.com/studies/276338/international-and-europeancultural-engineering.html> [Accessed May 3, 2020].

Ramsey, A.W., (1999), *Re-forming the Body: Religion, Community, and Modernity* by Philip A. Mellor and Chris Shilling. *The American Journal of Wani, H., Abdullah, R., & Chang, L. W. (2015). An Islamic perspective in managing religious diversity. Religions, 6(2), 642-656. Sociology, 104(6), pp.1893–1894.*